

# دیدگاه‌های مشورتی

## کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی ن.م

پرسش

حسب پرونده... سرتیپ دوم بازنشسته فرمانده سابق تیپ مستقل... به اتهام مشارکت در اختلاس و جعل تحت تعقیب می‌باشد. حال با توجه به این که در زمان ارتکاب بزه، متهم درجه سرهنگی داشته و فرمانده تیپ مستقل بوده و در حال حاضر نیز بازنشسته شده است، مرجع صالح رسیدگی به اتهام وی دادگاه جزایی تهران می‌باشد یا دادگاه محل وقوع جرم؟

نظریه شماره ۷/۳۴/۳۸۳۲ - ۱۳۸۷/۲/۱۴

در فرض پرسش چنان چه در زمانی که متهم با درجه سرتیپ دومی به عنوان فرمانده تیپ مستقل خدمت می‌نموده، در اجرای مقررات ماده (۳) قانون تعیین حدود صلاحیت دادرها و دادگاه‌های نظامی کشور مصوب مجمع تشخیص

مصلحت نظام و ماده (۱) دستورالعمل نحوه ی احضار و جلب فرماندهان مصوب مقام معظم رهبری صلاحیت رسیدگی به اتهام وی برای مراجع قضایی تهران ایجاد شده باشد، بازنشستگی نامبرده موجب سلب صلاحیت مراجع قضایی تهران جهت رسیدگی به اتهام متهم نخواهد بود. به عبارت دیگر پس از ایجاد صلاحیت بدون موجب قانونی صلاحیت ایجاد شده سلب نخواهد شد.

\*\*\*\*

پرسش

مأمورین نیروی انتظامی در راستای مأموریت‌های محوله که امکان استفاده از سلاح گرم وجود ندارد یا اصولاً نیازی به استفاده از آن نیست به منظور جلوگیری از اقدامات و واکنش‌های غیرطبیعی مجرمین یا برهم زندگان نظم عمومی، از افشانه گاز اشک‌آور استفاده می‌نمایند که این امر، زمینه سوء استفاده متخلفین را در طرح شکایت متقابل از پرسنل ناجا فراهم می‌آورد و متعاقب آن در برخی موارد مرجع قضایی با وارد دانستن شکایت شکات، پرسنل را محکوم می‌کند. لذا با توجه به عدم نص صریح قانونی، خواهشمند است نظریه حقوقی را در این خصوص اعلام فرمایید.

نظریه شماره ۷/۲/۸۷/۵۱۴ - ۱۳۸۷/۱/۱۸

مقررات خاصی مبنی بر سلب مسئولیت کیفری و مدنی مأمورین انتظامی در مواردی که از گاز اشک‌آور استفاده می‌نمایند و در اثر آن صدمه جسمی یا

خسارت به سایر اشخاص وارد می‌شود وجود ندارد، لکن چنان چه مأمورین در مقام دفاع از نفس یا عرض یا ناموس و یا مال خود یا دیگری و یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز فعلی و یا خطر قریب‌الوقوع از گاز اشک‌آور یا سایر وسایل با رعایت مقررات ماده (۶۱) قانون مجازات اسلامی استفاده نمایند، قابل تعقیب و مجازات نمی‌باشند.

\*\*\*\*

پرسش

تعداد پنج نفر از سربازان وظیفه ناجا در اجرای طرح تقسیم از ناحیه انتظامی استان آ.خ به فرماندهی انتظامی شهرستان میاندوآب معرفی می‌گردند که سربازان مذکور عنوان معرفی‌نامه را از انتظامی

میاندوآب به انتظامی شهرستان مهاباد تغییر داده و مدت چهارماه در نیروی انتظامی مهاباد خدمت می‌نمایند. حال مستدعی است اعلام فرمایید آیا متهمان علاوه بر اتهامات جعل و استفاده از سند مجعول، مرتکب فرار از خدمت نیز شده‌اند یا خیر؟

نظریه شماره ۷/۳۴/۸۳۴ - ۱۳۸۷/۱/۲۰

در فرض پرسش اتهام فرار از خدمت متصور نمی‌باشد، لکن با توجه به این که متهمان در یگانگی که برابر مقررات موظف به انجام وظیفه در آن جا بوده‌اند، خدمت نکرده‌اند، مستنبط از ماده (۲۲) آیین‌نامه اجرایی قانون خدمت وظیفه عمومی، مدت خدمت انجام شده جزو خدمت آنان محسوب نمی‌شود.

\*\*\*\*

پرسش

براساس ماده (۱۹۸) ق.آ.د.ک مصوب ۱۲۹۰ و ماده (۵۶) ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۷۸، شرکا و معاونین جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد. از طرفی در تبصره ماده (۲۲۰) قانون اخیرالذکر مقرر شده که به کلیه جرایم اشخاص بالغ کم‌تر از ۱۸ سال تمام نیز در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود. حال آیا با توجه به مطلق بودن مقررات تبصره ماده (۲۲۰) ق.آ.د.ک ۱۳۷۸، مواد (۵۶) و (۱۹۸) قوانین یادشده، تخصیص یافته‌اند؟ به عبارت دیگر حتی در جرایم مرتبط مثل ارتشا نیز بایستی به جرم افراد زیر ۱۸ سال چه در مقام معاون و چه شریک در

دادگاه اطفال رسیدگی شود یا خیر؟

نظریه شماره ۷/۳۴/۸۳۲-۷/۲۰/۱۳۸۷

هر چند که برابر مقررات مواد (۵۶) ق.ا.د. ک مصوب ۱۳۷۸ و (۱۹۸) ق.ا.د. ک مصوب ۱۳۹۰، شرکا و معاونین جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد، لکن این امر در صورتی است که شرکاء و معاونین و متهم اصلی همگی یا بالغ بالای ۱۸ سال باشند یا اشخاصی باشند که رسیدگی به جرایم آنان در صلاحیت دادگاه اطفال می‌باشد. اما در صورتی که افراد بالای ۱۸ سال با اشخاصی که رسیدگی به جرایم آنان در صلاحیت دادگاه اطفال است، در ارتکاب جرمی مشارکت و یا معاونت داشته باشند، در این صورت باید طبق ماده (۲۲۸) ق.ا.د. ک مصوب ۱۳۷۸ قائل به تفکیک شد و به جرایم اشخاص کم‌تر از ۱۸ سال در دادگاه اطفال و به جرایم افراد بالغ بالای ۱۸ سال در دادگاه ذیصلاح رسیدگی شود. ضمناً نظریه مشورتی شماره ۷/۳۱۱۸-۷/۲۲/۸۲/۶/۲۲ اداره حقوقی قوه قضائیه مؤید مراتب مزبور است.

\*\*\*\*\*

پرسش

با توجه به مقررات ماده (۱۳) قانون به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری و تبصره «۱» ماده (۴۱) ق.م.ج.ن.م که نسبت به ماده (۳۳۲) ق.م.ا، مؤخرالتصویب هستند و در هر دو ماده مقرر گردیده، تنها افرادی گناه و غیرمقصر صدمه دیده از تیراندازی که وفق مقررات بوده مستحق دریافت دیه از بیت‌المال و سازمان مربوط هستند و ذکر از واژه «مهدورالدم» نشده است. اولاً، آیا این دو ماده با توجه به تاریخ تصویب، ماده (۳۳۲) ق.م.ا را نسخ صریح یا ضمنی نموده‌اند یا خیر؟ ثانیاً، چنانچه بازپرس و دادستان، هر دو در مورد رعایت شدن ضوابط قانون به کارگیری سلاح در تیراندازی توسط مأمور (متهم) دارای وحدت نظر باشند و قرار منع تعقیب صادر شود، لکن یکی مقتول را مقصر یا مهدورالدم ندانسته و اولیای دم را مستحق دریافت دیه از بیت‌المال بدانند و دیگری آن‌ها را مستحق دیه ندانند، آیا این موضوع می‌تواند از مصادیق اختلاف بین دادستان و بازپرس محسوب شود یا خیر؟

نظریه شماره ۷/۲/۶۳۱-۷/۱۸/۱۳۸۷

الف) بین مقررات ماده (۳۳۲) ق.م.ا با مقررات ماده (۱۳) قانون به کارگیری سلاح و تبصره «۱» ماده (۴۱) ق.م.ج.ن.م در رابطه با پرداخت دیه مقتول یا مجروح از بیت‌المال یا سازمان مربوط مغایرتی وجود ندارد و شرط مذکور در مواد (۱۳) قانون به کارگیری سلاح و تبصره «۱» ماده (۴۱) ق.م.ج.ن.م مبنی بر مقصر نبودن مقتول یا مجروح در وقوع حادثه جهت پرداخت دیه وی از بیت‌المال یا سازمان مربوط، به آن معنا نیست که چنانچه مقتول یا مجروح مقصر نباشد، لکن مهدورالدم باشد دیه وی به عهده بیت‌المال یا سازمان مربوط است. ب) صرف نظر از این که نظر دادستان یا بازپرس مبنی بر مقصر بودن یا نبودن مقتول یا مجروح در وقوع حادثه، قرار نهایی تلقی نمی‌گردد بلکه موضوع

می‌تواند به عنوان مبنا و دلیل صدور قرار مزبور تلقی شود، موارد اختلاف نظر دادستان و بازپرس در قانون آیین دادرسی کیفری احصا شده و در فرض پرسش، موضوع از موارد اختلاف نظر بین دادستان و بازپرس نمی‌باشد. هم چنین با توجه به این که اتخاذ تصمیم در خصوص پرداخت یا عدم پرداخت دیه از بیت‌المال یا دادگاه می‌باشد، پرونده باید با تقاضای اولیای دم یا مصدوم جهت رسیدگی به دادگاه ارسال شود.

\*\*\*\*\*

پرسش

با توجه به این که برابر مقررات ماده (۵۹) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰، پرونده‌ها با کیفرخواست شفاهی به دادگاه ارجاع و ظرف همان روز در مواردی حکم به پرداخت جزای نقدی صادر و در پایان وقت اداری به اجرای احکام ارسال می‌گردد، لکن محکوم علیه وجهی جهت پرداخت ندارد و پرونده‌ها نیز فاقد قرار تأمین است و جهت اجرای مقررات ماده (۱) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیز نیاز به مجوز دادگاه می‌باشد که عملاً این اقدام میسر نیست، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا اخذ تأمین از محکوم علیه توسط اجرای احکام و بازداشت وی در صورت عجز از تودیع تأمین، صحیح است یا خیر؟ مستندات قانونی را ذکر فرمایید؟

نظریه شماره ۷/۲/۶۳۰-۷/۱۸/۱۳۸۷

در قانون آیین دادرسی کیفری صدور قرار تأمین در مرحله اجرا توسط قاضی مجری حکم پیش‌بینی نشده است، لکن در فرض پرسش مستنبط از مقررات ماده (۱۱) آیین‌نامه اجرایی ماده (۶) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، امکان صدور قرار تأمین قبل از اجرای حکم وجود دارد. ضمن این که واریز جزای نقدی به حساب مقرر در روز بعد از صدور حکم به علت انقضای وقت اداری یا هر علت دیگری، منافاتی با فوریت اجرای احکام کیفری ندارد.

\*\*\*\*\*

پرسش

با توجه به قانون برقراری حقوق وظیفه یا مستمری بازماندگان «آن دسته از مهاجران و کسانی که به مناطق جنگی مراجعت نموده و به علت برخورد با مواد منفجره معلول یا فوت می‌شوند.» مصوب ۱۳۷۲ و آیین‌نامه اجرایی آن، آیا قانون «جبران خسارت وارده از انفجار مرمیات یا مهمات نیروی های مسلح» مصوب ۱۳۵۶ و آیین‌نامه اجرایی آن، فسخ شده یا خیر؟

نظریه شماره ۷/۳۴/۸۴۴-۷/۲۰/۱۳۸۷

با عنایت به دایره شمول و قلمرو قوانین یاد شده، قانون جبران خسارات وارده از انفجار مرمیات یا مهمات نیروهای مسلح مصوب ۱۳۵۶ در حدی که با مقررات قانون برقراری حقوق وظیفه یا مستمری بازماندگان آن دسته از مهاجران و کسانی که به مناطق جنگی مراجعت نموده و به علت برخورد با مواد منفجره معلول یا فوت می‌شوند، مصوب سال ۱۳۷۲ مغایرت دارد، فسخ شده است و در سایر موارد قانون مزبور معتبر و لازم‌الاجرا می‌باشد.